

از هابیل تا یحیی
از استیفان تا آمدن پرجلال عیسی:
دیروز و امروز و فردا
در کلیساها مختلط جهان
سلسله شهیدان مسیحی وجود دارد
در مشارکت با عیسای مسیح، «آن شهید امین
و نخست زاده از مردگان» (مکافنه ۱:۵)

«اکنون از آن رنج و آزاری که به خاطر شما می بینم، خوشحالم.
زیرا به وسیله رنج های جسمانی خود،
آنچه را که از رنج های مسیح برای بدن او،
یعنی کلیساپیش باقی مانده است، تکمیل می کنم» (کولسیان ۲۴:۱).

«آری، همه کسانی که مایلند در اتحاد با مسیح عیسی
زندگانی خدا پستانه ای داشته باشند،
رنج و آزار خواهند دید» (دوم تیموتائوس ۳:۱۲).



برهی برپا خواسته و شیر یهودا شبان ما خواهد بود
«اینک آن بره خدا که گناهان جهان را بر می دارد» (یوحنا ۱:۲۹).

«ابراهیم گفت: ای پسر من، خدا برهی قربانی را برای خود مهیا خواهد ساخت» (پیدایش: ۲۲:۸).

«قداری از خون آن بره را بردارید و بردو طرف چهارچوب و بالای درخانه اتان که حیوان قرار است در آن خورده شود، بپاسید...» (خروج: ۱۲:۷).

«شما از قید روش های بیهوده زندگی که از نیاکان خود آموخته بودید، آزاد شدید و این آزادی با پرداخت چیزهای فانی مثل طلا و نقره نبود، بلکه با خون گرانبهایی مانند خون بره بی عیب و نقص، یعنی با خون مسیح آزاد شدید. خدا قبل از آفرینش جهان او را برای همین کار معین فرمود، ولی او در زمان آخر به خاطر شما ظاهر شده است» (اول پطرس: ۱۸-۲۱).

«یکی از پیران به من گفت: گریه مکن زیرا آن شیر، شیری که از طایفه یهودا و نهالی از نسل داود است، پیروز شده و او حق گشودن طومار و برداشتن هفت مهر آن را دارد...»

تو شایسته ای که، طومار را بگیری،

و مهرها یش را بگشایی،

زیرا تو کشته شدی و با خون خود مردمان را از هر طایفه و زبان،

از هر ملت و امت، برای خدا خریدی.» (مکافنه: ۵:۹).

«آن بره که در وکر تخت است، شیان آنان خواهد بود و آنان را به چشمکه های آب حیات هدایت خواهد کرد و خدا همه اشک ها را از چشممان آنان پاک خواهد کرد» (مکافنه: ۷:۱۷).

«خوش با حال کسانی که به خسیافت عروسی برخوانده می شوند»
(مکافنه: ۹:۱۹).

* * *

شماره ۲:

«خداوند از قائن پرسید: برادرت هایبل کجاست؟ او جواب داد: نمی دانم.
مگر من نگهبان برادرم هستم؟ خداوند فرمود: چه کار کرده ای؟ خون برادرت از
زمین به سوی من فریاد می زند.» (پیدایش ۴: ۹-۱۰).



افتتاح آزار عادلان: قائن برادرش را کشت

«باید یکدیگر را دوست بداریم» (اول یوحنا ۳: ۱۱).

«به این جهت من انبیا و حکما و علمای را برای شما می فرستم، اما شما بعضی را می کشید و مصلوب می کنید و بعضی را هم در کنیسه هایتان تازیانه می زنید و شهر به شهر می رانید و از این جهت خون همه نیک مردان خدا که بر زمین ریخته شده، برگردان شما خواهد بود، از هایبل معصوم گرفته تا زکریا فرزند برخیا که او را در بین اندرون مقدس معبد بزرگ و قربانگاه کشید» (متی ۲۳: ۳۴-۳۶).
«شما نزد عیسی، واسطه پیمان تازه که خون او تطهیر کننده و گویاتراز خون هایبل است، آمده اید» (عبرانیان ۱۲: ۲۴).

* * *

شماره ۳:

«این سه جوان به پادشاه گفتند: ما از خود دفاع نمی‌کنیم، اما خدایی که ما او را پرستش می‌کنیم، قادر است که ما را از کوره آتش و از دست تونجات دهد که تونجات هم خواهد داد. اما آگر او هم ما را نجات ندهد، ای پادشاه بدان که ما خدای تو را پرستش نخواهیم کرد و در مقابل مجسمه طلایی که تو نصب کرده ای، سجده نخواهیم نمود» (دانیال ۳: ۱۶-۱۸).



سه جوان ایماندار در کوره آتش می‌رقصند

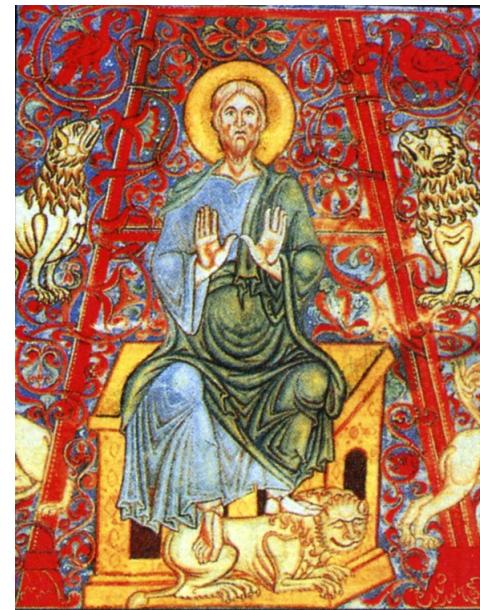
«چون پادشاه دستور داده بود که کوره را بشدت گرم و شعله ور سازند، شعله های آتش کسانی را که این سه جوان را به وسط آتش انداخته بودند سوزانید و کشت. اما آن سه نفر درحالی که محکم بسته شده بودند، همچنان در وسط آتش زنده ماندند» (دانیال ۳: ۲۲-۲۳).

«آنوقت این سه جوان در کوره آتش یک صدا شروع به آواز خواندن کرده، خدا را سپاس می‌گفتند: مبارک باشید ای خداوند، خدای پدران ما ستایش و جلال همواره بر تو باد! مبارک باد نام پر جلال قدوست، ستایش و جلال همواره بر تو باد!» (دانیال ۳: ۵۱-۵۲).

شماره ۴:

«آتش سوزان را خاموش کردند. از دم شمشیر رهایی رهایی یافتند. در عین
ضعف و ناتوانی قدرت یافتند. در جنگ شجاع گشتند و اشکریان دشمن را تار و
مار نمودند» (عبرا نیان ۱۱: ۳۴).

* * *



دانیال نبی در چاه پر از شیران، مرگ و رستاخیز عیسای مسیح
را با تجربه خود نبوت می کند

«تمام وزرای مملکت، فرمانداران، مشاوران و حکام با هم مشورت کرده اند که پادشاه حکمی صادر فرماید و در آن قدر غن نماید که تا مدت سی روز هر کس از خدایی یا انسانی جز داریو شن پادشاه، حاجتی درخواست بنماید، در چاه شیران انداخته شود» (دانیال ۶: ۷).

«آنها گفتند: این دانیال که از تبعیدیان یهودیه می باشد از تو ای پادشاه و از فرمان تواطع نمی کند. او مرتباً روزی سه مرتبه دعا و نیایش می کند» (دانیال ۶: ۱۳).

«صبح زود پادشاه بلند شد و با عجله بر سر چاه شیران رفت. وقتی به سر چاه رسید، با صدای گرفته ای دانیال را صدا کرد و گفت: ای دانیال، بنده خدای زنده، آیا خدایی که تو پیوسته او را پرستش می کنی توانسته است تورا نجات بدهد؟ دانیال جواب داد: پادشاه پاینده باد! خدا فرشته خود را فرستاد و او دهان شیرها را بست تا به من صدای نرسانند. زید را که نه در پیشگاه او گناهی کرده ام و نه در حضور تو خطابی مرتکب شده ام» (دانیال ۶: ۲۲-۱۹).

* * *

«بنابراین پادشاه دستور داد دانیال را گرفته و او را در چاه شیران انداختند. پادشاه به دانیال گفت: ای دانیال امیدوارم خدایی که تو پیوسته او را پرستش می کنی، تورا نجات دهد.» (دانیال ۶: ۱۶).

شماره ۵:

«هیرودیس به درخواست زن خود هیرودیا، دستور داد یحیای تعمید دهنده را دستگیر کنند و او را در بند نهاده به زندان بیندازند. هیرودیا قبلاً زن فیلیپس برادر هیرودیس بود. یحیی به هیرودیس گفته بود: تو باید با زن برادر خود ازدواج کنی». هیرودیا این کینه را در دل داشت و می خواست او را به قتل برساند اما نمی توانست». (مرقس ۶: ۱۷-۱۹)



«سراجام هیرودیا فرصت مناسبی به دست آورد. هیرودیس در روز تولد خود جشنی ترتیب داد و وقتی تمام بزرگان و امرا و اشراف جلیل حضور داشتند، دختر هیرودیا وارد مجلس شد و رقصید. هیرودیس و مهمانانش از رقص او بسیار لذت بردن، به طوری که پادشاه به دختر گفت: هرچه بخواهی به تو خواهم داد. و برایش سوگند باد کرده گفت: هرچه از من بخواهی، حتی نصف مملکتم را به تو خواهم داد. دختر بیرون رفت و به مادر خود گفت: چه بخواهم؟ مادرش جواب داد: سریحیای تعمید دهنده را. دختر فوراً پیش پادشاه پرگشت و گفت: از تو می خواهم که در همین ساعت سریحیای تعمید دهنده را در داخل یک سینی به من بدهی». (مرقس ۶: ۲۱-۲۵).

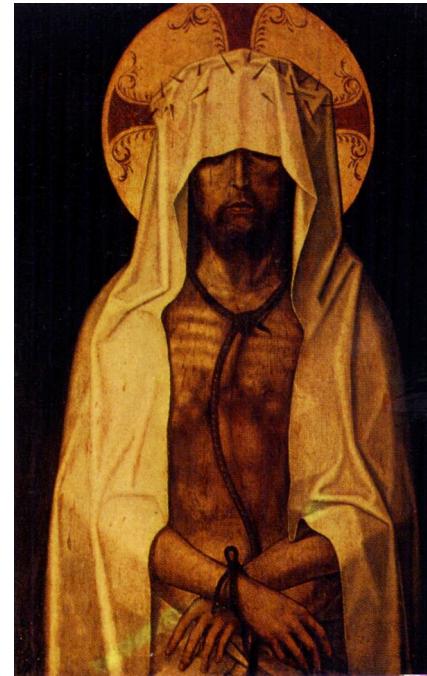
«موزاییک از کلیسایی در ونیز:

رقص با سر یحیی بزرگ ترین پیغمبر»

شماره ۶:

«بدانید که کسی بزرگتر از یحیی به دنیا نیامده است و با وجود این،
کوچکترین شخص در پادشاهی خدا از او بزرگتر است. یحیای تعمید دهنده آمد
که نه نان می خورد و نه شراب می نوشید و شما می گفتید: او دیودارد»
(لوقا ۷: ۲۸ و ۳۳).

* * *



پیلاطس گفت: «اینک آن انسان است» (یوحنا ۱۹: ۵)

«در این وقت پیلاطس دستور داد عیسی را تازیانه زندان و سربازان تاجی از خار بافته بر سراو گذاشتند و ردایی ارغوانی رنگ به او پوشانیدند. و پیش از آمدنند و می‌گفتند: درود بر پادشاه یهود! و به او سیلی می‌زندند. بار دیگر پیلاطس بیرون آمد و به آنها گفت: ببینید، اورا پیش شما می‌آورم تا بدانید که در او هیچ جرمی نمی‌بینم. و عیسی در حالی که تاج خاری بر سر و ردایی ارغوانی بر تن داشت بیرون آمد. پیلاطس گفت: اینک آن مرد» (یوحنا ۱۹:۵-۱).

«ولی عیسی به پطرس فرمود: شمشیر خود را غلاف کن. هر که شمشیر کشد به شمشیر کشته می‌شود» (متی ۲۶:۵۲).

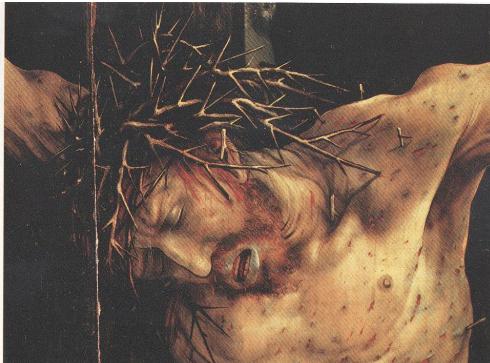
«کاهن اعظم برخاسته از عیسی پرسید: آیا به اتهاماتی که این شاهدان به تو وارد می‌سازند جواب نمی‌دهی؟ اما عیسی ساكت ماند» (متی ۲۶:۶۳-۶۴).

«اراده خداوند بر آن بود که بنده او مثل نهالی در زمین خشک رشد کند. او نه زیبایی و نه ابهتی داشت که مردم به او توجه کنند، و نه جذابیتی که توجه دیگران را جلب کند. ما اورا خوار شمردیم و طرد کردیم، و او متهم زیج و درد شد. کسی نمی‌خواست حتی به او نگاه کند، ما اورا نادیده گرفتیم، مثل اینکه اصلاً وجود نداشت. او متهم مجازاتی شد که حق ما بود، و او دردهایی را تحمل کرد که می‌بایست ما تحمل می‌کردیم. و ما پنداشتیم که درد و زیج و زحمت‌های اور مجازاتی از جانب خدا بود. اما به خاطر گناهان ما، او مجروح شد و به خاطر شرارت‌های ما، او مضروب گردید. و به خاطر دردی که او متهم شد، شفا یافتیم و به خاطر ضربه‌هایی که او تحمل کرد، سالم شدیم. همه ما مثل گوسفندان گمشده بودیم و هر یک از ما به راه خود می‌رفت. خداوند گناه ما را به حساب او آورد، و او به جای ما متهم آن مجازات شد. با او، با خشونت رفتار شد، اما او با فروتنی آن را تحمل کرد. مانند بره ای که به کشتارگاه می‌برند، و مانند گوسفندی که در حال پشم چینی ساخت است، او دهان خود را نگشود. اورا ظالمانه گرفتند، محکوم کردند و به پای مرگ بردند، و هیچ کس اعتمایی به سرنوشت او نداشت. او به خاطر گناهان قوم ما کشته شد» (اشعیا ۵۳:۲-۸).

* * *

«نزدیک ساعت سه عیسی با صدای بلند فریاد کرد: ایلی، ایلی، لاما سیقتنتی؟

یعنی خدای من، خدای من، چرا مرا ترک کردی؟» (متی ۲۷: ۴۶).



«عیسی گفت: ای پدر، اینان را ببخش زیرا نمی دانند چه می کنند.

لباس های اورا به قید فرعه میان خود تقسیم کردند» (لوقا ۳۴: ۲۳).

«عیسی جواب داد: خاطر جمع باش، امروز با من در فردوس خواهی

بود» (لوقا ۴۳: ۲۳).

«عیسی با فریادی بلند گفت: ای پدر، روح خود را به تو تسليم می کنم. این را

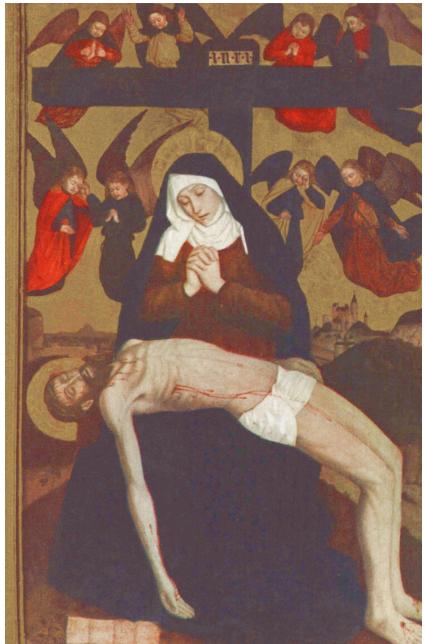
گفت و جان داد» (لوقا ۲۳: ۴۶).

«من چون بالا برده شوم، همه را به سوی خود خواهم کشاند» (یوحنا ۱۲: ۳۲).

«نزدیک صلیبی که عیسی به آن میخکوب شده بود، مادر عیسی به اتفاق خواهش مریم زن کلوپیاس و مریم مجده ایستاده بودند. وقتی عیسی مادر خود را دید که پهلوی همان شاگردی که او را دوست می داشت ایستاده است، به مادر خود گفت: مادر، این پسر توست. و بعد به شاگرد خود گفت: و این مادر توست. و از همان لحظه آن شاگرد او را به خانه خود برد» (یوحنا ۱۹: ۲۵ - ۲۷).

شماره ۹:

«شمعون برای آنان دعای خیر کرد و به مریم مادر عیسی، گفت: این کودک برای سقوط و یا سرافرازی بسیاری در اسرائیل تعیین شده است و نشانه ای است که در رد کردن او افکار پنهانی عده کثیری آشکار خواهد شد و در دل تو نیز خنجری فرو خواهد رفت» (لوقا ۲: ۳۴ - ۳۵).



«آنها برمی که نیزه زده اند خواهند نگریست» (از کتاب ۱۰: ۱۲).

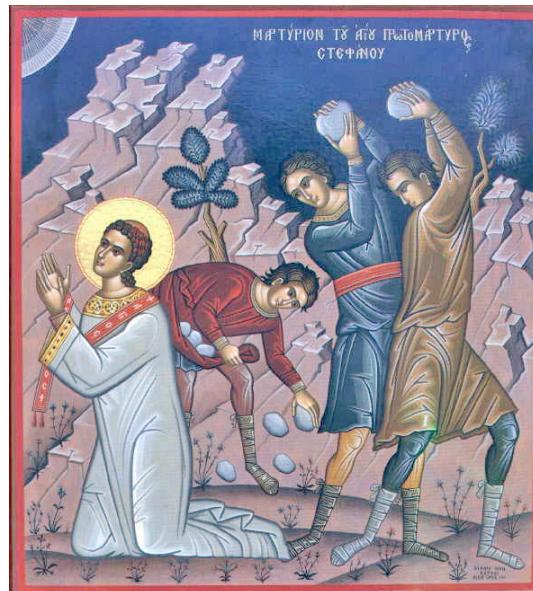
«چون جمیعه با روز تهیه فصح مصادف بود و یهودیان نمی خواستند اجساد مصلوب شدگان در آن سبت بزرگ بر روی صلیب بماند، از پیلاطس درخواست کردند که ساق پای آن سه را بشکنند و آنها را از صلیب پایین بیاورند. پس سریازان جلو آمدند و ساق پای آن دو نفر را که با عیسی مصلوب شده بودند، شکستند. اما وقتی پیش عیسی آمدند، دیدند که او مرده است و از این رو ساق های او را نشکستند. اما یکی از سریازان نیزه ای به پهلوی او فرو کرد و خون و آب از بدنش جاری شد. کسی که خود شاهد این واقعه بود این را می گوید و شهادت او راست است، او حقیقت را می گوید تا شما نیز ایمان آورید. چنین شد تا پیشگویی کتاب مقدس که می فرماید: هیچ یک از استخوان هایش شکسته نخواهد شد. تحقیق یابد. و در جای دیگر می فرماید: آنها به کسی که نیزه زده اند، نگاه خواهند کرد» (یوحنا ۱۹: ۳۱ - ۳۷).

شماره ۱۰:

«من برخاندان داود و ساکنان اورشلیم روح ترحم و دعا خواهم ریخت. آنها بر من که نیزه زده اند خواهند نگریست و مانند کسی که برای یگانه فرزند خود عزا می‌گیرد، ماتم خواهد گرفت و چنان به تلحی اشک خواهند ریخت که گویی پسر نخست زاده شان مرده است» (زکریا ۱۲: ۱۰).

«در آن زمان برای خاندان داود و اهالی اورشلیم چشمۀ ای جاری می‌شود که آنها را از تمام گناهان و نایاکی‌ها پاک می‌سازد» (زکریا ۱۳: ۱).

* * *



استفان اولین شهید کلیسا

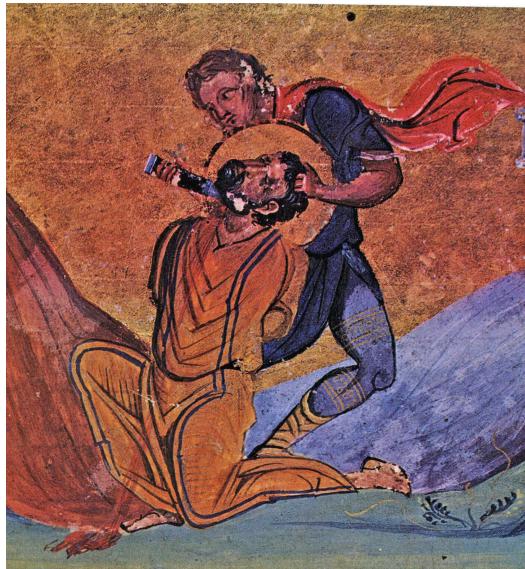
شانول (پولس) این قتل را تصدیق می‌کرد (اعمال رسولان ۸: ۱)

شماره ۱۱:

«استیفان پر از روح القدس، به آسمان چشم دوخت و جلال خدا و عیسی را که در دست راست خدا ایستاده بود دید و گفت: ببینید من هم اکنون آسمان را گشوده و پسر انسان را در دست راست خدا ایستاده می بینم» (اعمال رسولان ۷: ۵۵ - ۵۶).

«وقتی استیفان را سنگسار می کردند او با فریاد گفت: ای عیسی، ای خداوند روح مرا پس بذیر. سپس به زانو افتاد و با صدای بلند گفت: خداوند، این گناه را به حساب ایشان نگذار. این را گفت و به خواب رفت» (اعمال رسولان ۷: ۵۹ - ۶۰).

* * *



«شهادت یعقوب رسول برادر یوحنا»

«عیسی از آنجا قدری جلوتر رفت و دو برادر دیگر یعنی یعقوب زبده و برادرش یوحنا را دید که با پدر خود زبده در قایق نشسته، مشغول آماده کردن تورهای خود بودند. عیسی آنها را پیش خود خواند، آنها فوراً» قایق و پدرشان را ترک کرده به دنبال او رفتند» (متی ۲۱-۲۲).

«در همان موقع هیرودیس پادشاه به شکنجه و آزار عده‌ای از اعضای کلیسا پرداخت و یعقوب برادر یوحنا را به شمشیر کشت. و چون دید یهودیان از این کار خوششان آمد، قدم فراتر گذاشت و پطرس را هم دستگیر نمود» (اعمال رسولان ۱۲: ۳-۱ الف).

«هر که پدر یا مادر خود را بیشتر از من دوست داشته باشد، لایق من نیست و هر کس دختر یا پسر خود را بیش از من دوست بدارد، لایق من نمی‌باشد. هر که صلیب خود را بر ندارد و به دنبال من نیاید، لایق من نیست. هر کس فقط در فکر زندگی خود باشد، آن را از دست خواهد داد؛ ولی کسی که به خاطر من زندگی خود را از دست بدهد، زندگی او در امان خواهد بود» (متی ۳۷-۳۹).

* * *

«پطرس در جواب به عیسی گفت: «ما که همه چیز را ترک کرده و به دنبال تو آمده‌ایم، پاداش ما چه خواهد بود؟» عیسی پاسخ داد: «در حقیقت به شما می‌گویم که در دنیای آینده، در آن هنگام که پسر انسان با شکوه و جلال آسمانی بر تخت پادشاهی خود جلوی می‌کند، شما که از من پیروی کرده اید بر دوازده تخت خواهید نشست و بر دوازده طایفه اسرائیل داوری خواهید نمود» (متی ۲۷-۲۸).

شماره ۱۲:



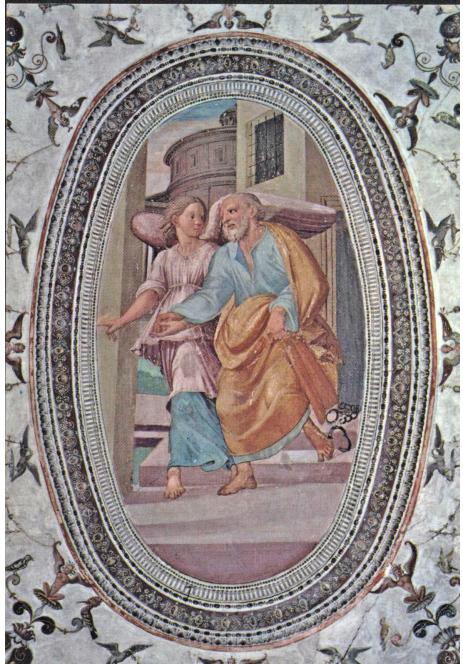
«پولس(شاوول) بعد از شهید شدن استفان

به عیسی مسیح آزار می رساند».

«پولس به زمین افتاد و صدایی شنید که می گفت: ای شاوول، شاوول، چرا بر من جفا می کنی؟ شاوول پرسید: خداوندا تو کیستی؟ پاسخ آمد: من عیسی هستم، همان کسی که تو را او جفا می کنی، ولی برخیز و به شهر برو و در آنجا به تو گفته خواهد شد که چه باید بکنی» (اعمال رسولان ۹: ۶-۴).

«پس شاوول از زمین برخاست و با اینکه چشمانش باز بود، چیزی نمی دید. دستش را گرفتند و او را به دمشق هدایت کردند. در آنجا سه روز نابینا ماند و چیزی نخورد و ننوشید» (اعمال رسولان ۹: ۸-۹).

* * *



«آزادی پطرس از زندان همراه با فرشته»

در همان موقع هیرودیس پادشاه به شکجه و آزار عده‌ای از اعضای کلیسا پرداخت و یعقوب برادر یوحنا را به شمشیر کشت. و چون دید یهودیان از این کار خوششان آمد، قدم فراتر گذاشت و بطرس را هم دستگیر نمود. این کار در روزهای عید فطیر اتفاق افتاد. پس بطرس را گرفته به زندان انداخت و چهار دسته چهار نفری را به نگهبانی او گذاشت. زیرا هیرودیس قصد داشت بعد از عید فصح او را تحولیل قوم یهود بدهد. درحالی که بطرس در زندان بود، کلیسا صمیمانه برای او به درگاه خدا دعا می‌کرد. یک شب، قبل از آن روزی که هیرودیس می‌خواست بطرس را به دادگاه بیاورد پطرس در زندان بین دو سریاز با دوزنجری بسته شده و به خواب رفته بود و نگهبانان جلوی در زندان پاس می‌دادند. ناگاه فرشته خداوند در کنار بطرس ایستاد و نوری در آن اتاق تابید. فرشته به پهلوی بطرس زد و او را بیدار کرد و گفت: «زود برجیز، فوراً» زنجیرها از دست هایش به زمین افتاد. فرشته به او فرمود، کمر خود را بیند و کفشهای را بیوش و او چنان کرد. سپس فرشته به او گفت: «ردايت را برخودت بپیچ و به دنبال من بیا. پس به دنبال او رفت و هیچ فکر نمی‌کرد آنچه فرشته انجام می‌داد، حقیقت داشته باشد. او گمان می‌کرد این وقایع را در رویا می‌بیند. وقتی از پاسگاه‌های اول و دوم گذشتند به دری آهنه که به طرف شهر باز می‌شد رسیدند. در خود به خود به روی آنان باز شد. آنها بیرون رفته‌اند، از کوچه‌ای می‌گذشتند که ناگهان فرشته ناپدید شد. بطرس به خود آمد و گفت: «حالا دیگر یقین دارم، که خداوند فرشته خود را فرستاده است که مرا از دست هیرودیس و از آنچه یهودیان انتظار آن را داشتند برهاند»

(اعمال رسولان ۱۲: ۱-۱۱). *



«نرون امپراطور روم سال ۶۸-۳۷ بعد از میلاد مسیح که شهر روم را سوزاند و مسیحیان را محکوم به این جرم کرده آنان را مصلوب کرد.»



«دومیتیون، امپراطور روم سال های ۸۱ تا ۹۶ بعد از میلاد مسیح که فرمان داد در امپراطوری روم مسیحیان را بکشند.»

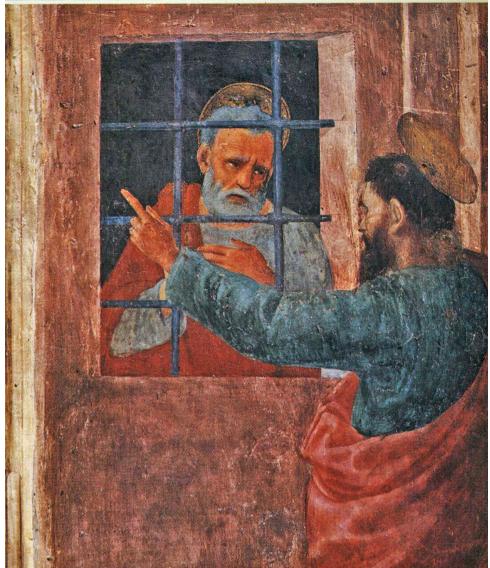
«پادشاهان زمین قیام می کنند، و حاکمان علیه خداوند و برگزیده او توطنده می نمایند» (مزمر ۲: ۲).

«ای عزیزان، از آتش های سختی که برای امتحان شما پیش می آید، تعجب نکنید و طوری رفتار ننمایید که گویی امری غیر عادی برای شما پیش آمده است» (اول پطریس: ۴-۱۲).

«ازدها نسبت به آن زن خشمگین شد و رفت تا با بقیه فرزندان او که فرمان های خدا را نگاه می دارند و به عیسی شهادت می دهند، بجنگد» (مکاشفه ۱۲: ۱۷).

«مردم ازدها را پرستش کردند، زیرا او اختیارات خود را به آن حیوان و آنکار کرده بود. آن حیوان وحشی را نیز پرستش نمودند و می گفتند: کیست همتای این حیوان؟ کیست که بتواند با او بجنگد؟ به آن حیوان اجازه داده شد، سخنان گزارف و کفرآمیز بگوید. و به مدت چهل و دو ماه سلطنت نماید. او زبان خود را به کفرگویی علیه خدا گشود. به او و مأوای آسمانی او با تمام ساکنان آن ناسزا می گفت. او همچنین اجازه یافت تا با مقدسین خدا بجنگد و آنها را شکست دهد و بر همه امت ها و ملل و زبان ها و قبایل جهان اقتدار یابد. همه جهانیان او را پرستش خواهند کرد، یعنی کسانی که قبل از پیدایش عالم نامشان در دفتر حیات که متعلق به بره مقتول می باشد، ثبت نشده است. ای کسانی که گوش دارید، بشنوید!»

اگر قرار باشد کسی به اسارت برود، به اسارت خواهد رفت و اگر قرار باشد، کسی با شمشیر کشته شود، با شمشیر کشته خواهد شد. برباری و ایمان مقدسین به این حقیقت بستگی دارد» (مکاشفه ۳: ۴-۱۰).



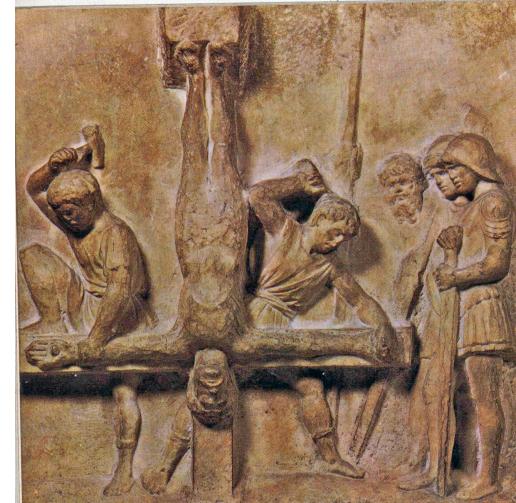
«پولس رسول به شهر رم رسیده پطرس را در زندان ملاقات می کند.»

«به من چوب بلندی که مانند چوب اندازه گیری بود، دادند و گفتند: برو معبد خدا و قربانگاه را اندازه بگیر و تعداد عبادت کنندگان را بشمار. ولی با محظوظه خارج معبد کاری نداشته باش، آن را اندازه نگیر. زیرا به ملل غیر یهودی واگذار شده است و آنان به مدت چهل و دو ماه شهر مقاس را پایمال خواهند کرد. من دو شاهد خود را مأمور خواهم ساخت، دو پلاس پوش که در تمام آن یک هزار و دویست و شصت روز نبوت خواهند کرد. این دو نفر همان دو درخت زیتون و دو چراغی هستند که در پیشگاه خداوند زمین می ایستند. اگر کسی بخواهد به آنها آزاری موساند، از دهان آنان آتش ببرون می ریزد و دشمنانشان را می سوزاند، به این ترتیب که هر که در پی آزار آنها باشد، کشته می شود. این دو نفر قدرت بستن آسمان را دارند، به طوری که در مدت نبوت آنان باران نبارد و قدرت دارند که چشميه های آب را به خون مبدل سازند و زمین را هرزمان که بخواهند به بلایی دچار سازند. و آن زمان که شهادت خود را به پایان مرسانند، آن حیوان وحشی که از چاه بی انتها می آید با آنان جنگ خواهد کرد، آنان را شکست خواهد داد و به قتل خواهد مرسانید. نعش های آنان در خیابان آن شهر بزرگ که به کنایه سدهم یا مصر نامیده شده است، خواهند افتاد. همان جایی که خداوند آنها نیز مصلوب شد. به مدت سه روز و نیم مردمان از هرامت و فبیله، از هرزیان و ملت بر اجساد آنان خواهند نگریست و نخواهند گذاشت آنان دفن شوند. به خاطر مرگ این دو نفر، تمام مردم روی زمین خوشحال خواهند شد. جشن خواهند گرفت و به یکدیگر هدیه خواهند داد، زیرا این دو نبی، تمام مردم روی زمین را معذب می ساختند» (مکاشفه ۱۱: ۱۰-۱).

شماره ۱۶:

«از اینکه در رنج های مسیح شریک شده اید، شادمان باشید تا در وقتی که
جلال او ظاهر می شود، شادی و خوشی شما کامل گردد. خوشابه حال شما آگر به
خاطر نام مسیح به شما دشنام دهند، زیرا در آنصورت، روح پر جلال الهی در شما
ساکن است» (اول پطرس ۴: ۱۳-۱۴).

* * *



«شهادت پطرس رسول در شهر رم»

شماره ۱۷:

«در حقیقت به تومی گویم در وقتی که جوان بودی کمر خود را می بستی و به هرجا که می خواستی می رفتی، ولی وقتی پیر بشوی، دستهایت را دراز خواهی کرد و دیگران تورا خوا هند بست و به جایی که نمی خواهی خواهند برد. به این وسیله عیسی اشاره به نوع مرگی نمود که پطرس می باشد برای جلال خدا متحمل شود و بعد به او گفت: به دنیا من بیا» (یوحنا ۲۱: ۱۸-۱۹).

* * *

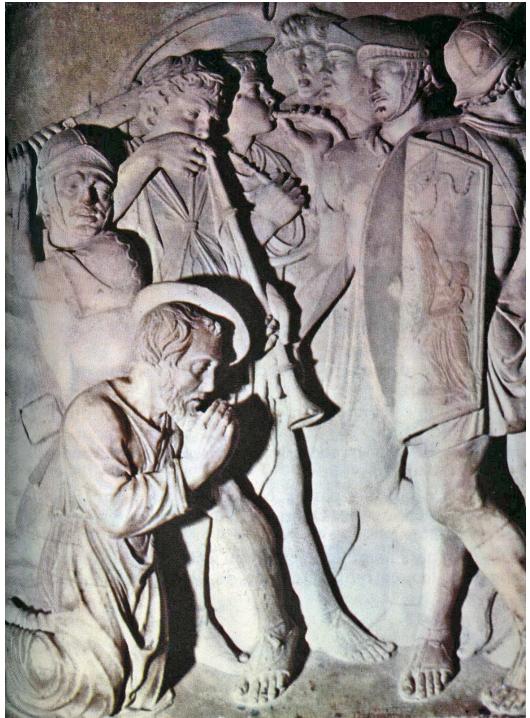


«پولس رسول محکوم شده و به سوی جایگاه شهادتش می بزند».

«آیا آنها خادمان مسیح هستند؟ من بیش از آنها او را خدمت کرده ام! (بار مثل یک دیوانه حرف می زنم) من بیش از آنها رحمت کشیده ام و بیش از آنها در زندان بوده ام. دفعات بیشمار شلاق خورده و چندین بار با مرگ روبرو شده ام. یهودیان مرا پنج بار و هر بار سی و نه ضربه شلاق زدند، و سه بار از رومیان چوب خوردم و یک بار هم سینگسار شدم. سه بار شکسته کشته شدم و یک شب و یک روز دستخوش امواج دریا بودم، در مسافرت های زیاد خود، با خطر سیل و راهزنان روپرورد و از دست یهودیان و غیر یهودیان دروغین در شهر و بیان و دریا با مرگ مواجه شدم. من متهم سختی ها، رحمات، بی خوابی، گرسنگی و تشنجی فراوان شده ام و غالباً بدون خوارک و لباس کافی سرمای سخت زمستان را تحمل کرده ام. از آن گذشته، نگرانی برای تمام کلیساها باری است که شب و روز بردوش من است. وقتی یکی ضعیف است آیا من در ضعف او شریک نیستم؟ و اگر کسی لغزش بخورد، آیا من آتش نمی گیرم؟ اگر مجبور فخر کنم، به آن چیزهایی خواهم بالید که ضعف مرا نشان می دهند. خدا، پدر عیسی خداوند- تا ابد سپاس به نام او باد- می داند که من دروغ نمی گویم. وقتی در دمشق بودم، فرماندار آنجا که از طرف «حارث» پادشاه به این مقام منصوب شده بود فرمان داد که نگهبانانی برای دستگیری من بر دروازه های شهر بگمارند، اما من بوسیله سبدی از پنجه له که در دیوار شهر بود پایین گذاشته شدم و از دست او فرار کدم» (دوم قرنیان ۱۱: ۲۳-۳۳).

«اما من، وقت آن رسیده است که قربانی شوم و زمان رحلتم رسیده است. من در مسابقه نهایت کوشش خود را نموده ام و دوره خود را تمام نموده، ایمان را حفظ کرده ام. اکنون تاج پیروزی در انتظار من است، همان تاج نیکی مطلق که خداوند، یعنی آن داور عادل در روز بازیسین به من خواهد داد و آن را نه تنها به من، بلکه به همه آنانی که مشتاق ظهور او بوده اند، عنایت خواهد فرمود» (دوم قرنیان ۱۰: ۶-۸).

* * *



«شهادت پولس رسول در شهر رم»

«در اولین محاکمه من هیچ کس جانب مرا نگرفت، همه مرا ترک کردند.
خدا این کار را به حسابشان نگذارد. اما خداوند یار من بود و قادرتی به من عطا
کرد که توانستم تمام پیام را اعلام کنم و آن را به گوش تمام ملل برسانم و به این
وسیله از دهان شیر رهایی یافتم. خداوند مرا از همه بدی ها خواهد رهانید. و ما را
نجات یافته به پادشاهی آسمانی خود ما را خواهد پذیرفت. بر او تا به ابد جلال
باد. آمين» (دوم تیموتاؤوس ۴: ۱۶-۱۸).

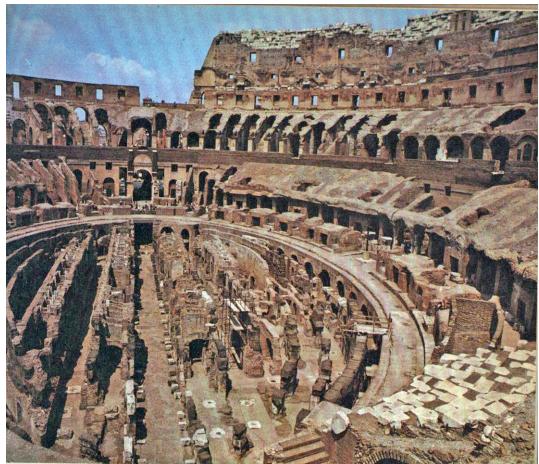
«مرا از دم شمشیر نجات بده، مرا از چنگ این سگ ها رهایی ده. مرا از دهان
این شیرها نجات بده، و جان مرا از دست شاخ های گاوان وحشی برهان. کارهای
تورا برای قوم خود بیان خواهم کرد، تورا در حضور پرستندگانست سایش خواهم
نمود. ای خادمان خداوند، اورا سایش نمایید، ای فرزندان بعقوب، اورا گرامی
بدارید، ای بنی اسرائیل، اورا پرستش نمایید، زیرا اور نجع دیدگان را فراموش
نمی کند و روی خود را از آنها برنمی گرداند، بلکه دعای آنها را می شنود و
مستجاب می نماید» (مزمر ۲۰: ۲۰-۲۴).

* * *



«از این دوازده رسول مسیح
کدامیک به خاطر شهادتش کشته نشده است؟»

«شاگرد از معلم خود و خادم از ارباب خویش بالاتر نیست. شاگرد می خواهد به مقام معلم خود برسد و خادم به مقام ارباب خویش. اگر پدرخانه را بعلزبول - رئیس شیاطین - بخوانند، چه نسبت های بدتری به اهل خانه اش خواهند داد. پس از آنها نترسید، هرچه پوشیده است، پرده از روی آن برداشته می شود و هرچه پنهان است آشکار خواهد شد. آنچه را من در تاریکی به شما می گویم، باید در روز روشن اعلام کنید و آنچه را محربانه می شنوید، باید در بام خانه ها با صدای بلند بگویید. از کسانی که جسم را می شکند ولی قادر به کشتن جان نیستند نترسید. از کسی بترسید که قادر است جسم و جان، هردو را در دوزخ تباہ سازد، آیا دو گنجشک به یک ریال فروخته نمی شود؟ با وجود این، بدون اجازه پدر آسمانی شما حتی یکی از آنها به زمین نخواهد افتاد. و اما در مورد شما، حتی موهای سر شما شمرده شده است. پس نترسید، شما از گنجشک های بی شمار ببیشتر ارزش دارید. پس هر کس در برابر مردم، خود را از آن من بداند من نیز در برابر پدر آسمانی خود او را از آن خود خواهم دانست. اما هر که در برابر مردم بگویید که مرا نمی شناسد من نیز در حضور پدر آسمانی خود خواهم گفت که او را نمی شناسم» (متی ۱: ۲۴-۳۳).



«تماشاخانه کولوسو در شهر رم سال ۸۰ میلادی
که در آن مسیحیان را در برابر وحش قرار می دادند»

«می خواهم خوراک حیوانات درنده و دانه گندم خدا شوم

۱:۴ برای همه کلیساها می نویسم و اعلام می دارم که اگر شما مانع من نشوید،
از ته دل آماده ام تا در راه خدا جان بسپارم. از شما درخواست دارم که نیکخواهی
بی موقع خود را از من دریغ بدارید. بگذارید خوراک حیوانات درنده شوم و توسط
این درنده‌گان است که خدا را خواهم یافت. من دانه گندم خدا هستم و توسط
دندان درنده‌گان آسیاب می شوم تا نان بی آلایش مسیح گردم.

۲:۴ بهتر است که این درنده‌گان را نوازش کنید، باشد که آنها قبر من گشته
چیزی از جسد من باقی نگذارند، تا اینکه در آخرین خواب خود به کسی زحمت
ندهم. در آن زمان شاگرد حقیقی عیسای مسیح خواهم شد که دنیا دیگر حتی جسد
مرا هم نبینند. مسیح را دعا کنید که مرا شایسته آن سازد که از راه دنده‌های
درنده‌گان برای خدا قربانی شوم.

۳:۴ همانند پطرس و پولس دستور بشما نمی دهم چون آنها رسول بودند و من
فقط یک محکوم به مرگ هستم. آنها آزاد بودند و من تاکنون برد
می باشم (اقر ۹:۱)، اما مرگ مرا تبدیل به برد آزاد شده عیسی مسیح خواهد
کرد (اقر ۷:۲۲) که در او آزاد شده، تولد نوین خواهم یافت. اما در حال حاضر
زنگیر بدست می آموزم تا چیزی را آرزو نکنم» (ایگناطیوس، نامه به کلیساها).

«شهریلد در شهر رم در کولوسو در زمان طرازان امپراطور رم
(۹۸-۱۱۷ م.)، «نامه حضرت ایگناطیوس اسقف انطاکیه به مسیحیان رم».

* * *

«بعضی تا سرحد مرگ شکنجه دیدند و آزادی را نپذیرفتند تا سرانجام به حیاتی بهتر نایل شوند. دیگران با سختی های بسیار مانند استهزها، تازیانه ها و حتی زنجیر و زندان آزموده شدنند. سنگسار گردیدند و با اره دوپاره گشتند و با شمشیر کشته شدنند. آنها ملبس به پوست گوسفند و بز، آواره و سرگردان بودند و منحمل فقر و تنگدستی و ظلم و جور می شدند. جهان لیاقت آنها را نداشت. آنها در بیابان ها و کوهستان ها آواره بودند و در غارها و سوراخ های زمین بنهان می شدند. با اینکه آنها همه به خاطر ایمانشان مشهور شدند ولی وعده های خدا برای هیچ یک از آنها کاملاً انجام نیافرته بود، زیرا خدا برای ما نقشه بهتری داشت و آن اینکه آنها بدون ما به کمال نرسند» (عبرایان ۱۱: ۳۵ - ۴۰).

* * *

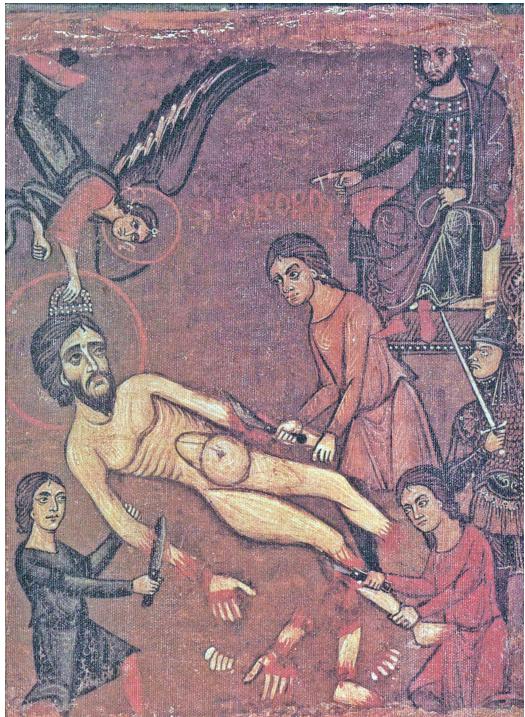


شهادت لرانتوس شناس رم (۲۵۸)

امپراتور رم به نام ولریان که خواست گنجینه کلیسا را از او بگیرد، اما او چون دارایی کلیسا را بین فقرا تقسیم می کرد، همراه با فقرا نزد امپراطور رفته و گفت: اینها گنجینه کلیسا می باشند و محکوم شده. در نتیجه او را بر روی مجرمی از آتش خوابانده و سوزانند و بدینگونه به شهادت رسید.

«یعقوب قدیس در جندی شاپور (پایتخت ساسانیان) به دنیا آمد. او از طبقه نجبا و دوست صمیمی یزدگرد اول، پادشاه فارس (۴۲۵-۳۹۹) بود. یعقوب در خانواده‌ای مسیحی به دنیا آمده بود، برادر دوستی با پادشاه و تملک‌های وی مسیح را انکار نمود. همسر و مادرش به محض بی بردن به این موضوع نامه ای برایش نوشته به او گوشزد کردند که دیگر هیچ چیز مشترکی بین ایشان وجود ندارد، چرا که وی شکوهی زودگذر را به محبت مسیح ترجیح داده است. او که با خواندن این کلمات شگفت‌زده شده بود به خود آمد و به خاطر گناه خود به تلخی گریست و رفخار خود را با پادشاه به کلی تغییر داد. پادشاه به شدت خشکین شده به مشورت نزدیکان خویش او را به مرگی مدهش (وحشت انگیز) محکوم نمود، مرگی که هرگز کسی جرأت نمی‌کند حتی در مورد حیوانات درنده نیز آن را به اجرا در آورد. او را به تدریج قطعه قطعه کردند، از دست‌ها و پاها شروع کرده تا ران‌ها و سرشانه‌ها؛ به این ترتیب یعقوب قدیس که اعضای بدنش را قطع کرده بودند گردن زده شد و جان سپرد.

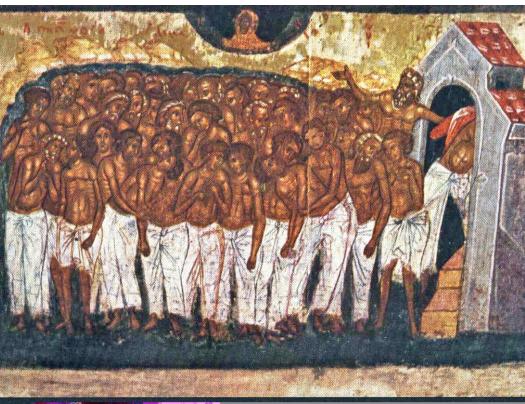
(تقویم شهادی کلیسای بیزانس)



یعقوب مثله شده در زمان یزدگرد پادشاه فارس (۴۲۵-۳۹۹)

خدای من، اینک در میان اعضای قطعه قطعه شده بدنم بر زمین فرو افتادم؛
 دیگر انگشتی ندارم که به هنگام استغاثه به هم گره زنم، دیگر دستی ندارم تا به
 سوی تو درازش کنم، دیگر پاهای ران ها و بازویان را ندارم؛ مانند خانه ای هستم که
 رو به ویرانی است و از آن چیزی جز دیوارهایش باقی نمانده است.
 ای خداوند به این قوم که به دست ظالمان شکنجه و پراکنده گردیده آرامش
 و استراحت بیخش، ایشان را از اقصای جهان گردآور؛ آنگاه من که ناچیزترین
 خادمین تو هستم، تو را ستایش خواهم نمود و تو را متبارک خواهم خواند، به همراه
 تمامی شهیدان و اقرارکنندگان ایمان، از شرق و غرب، از شمال و جنوب؛ تو،
 پسرت و روح القدس را تا به ابد. آمين.

* * *



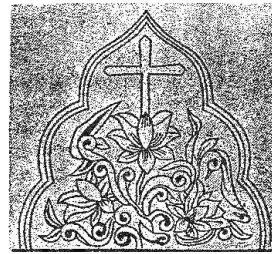
چهل شهید در شهر سباسته یا سیاوس در ترکیه

«بعد از این نگاه کردم و گروه کثیری را دیدم که کسی قادر به شمارش آنها نبود. از همه ملل و همه قبایل و امت‌ها وزبان‌ها در جلوی تخت و در مقابله با ایستاده بودند. آنها لباس سفیدی به تن داشتند و شاخه نخل در دستشان بود و با هم فریاد می‌زدند: نجات ما از جانب خدایی است که بر تخت می‌نشیند و از جانب پره است. و همه فرشتگانی که در پیرامون تخت بودند، همراه با پیران و آن چهار حیوان در جلوی تخت، چهره بر زمین نهاده و خدا را عبادت کردند. آنها می‌گفتند: آمين! حمد و جلال و حکمت، سپاس و حرمت، قدرت و قوت از آن خدای ما باد تا به ابد! آمين! آنگاه یکی از آن پیران به من خطاب کرده گفت: این مردان سفید پوش چه کسانی هستند و اهل کجاند؟ من پاسخ دادم: ای آقای من، تو باید بدانی. سپس به من گفت: اینها کسانی هستند که از آن عذاب سخت گذشته اند، رداهای خود را شسته و در خون پره سفید کرده اند. به این سبب آنها در برابر تخت خدا هستند و او را شب و روز در معبدش خدمت می‌کنند و آنان در سایه آن تخت نشین خواهند بود. آنان دیگر احساس گرسنگی یا تشنه نخواهند کرد. خورشید و یا هیچ گرمای سوزانی به آنها آسیبی نخواهد رسانید. زیرا آن پره که در مرکز تخت است، شبان آنان خواهد بود و آنان را به چشم‌های آب حیات هدایت خواهد کرد و خدا همه اشک‌ها را از چشممان آنان پاک خواهد کرد»

(مکاشفه ۷: ۹-۱۷).

* * *

۸۷



اثری از کلیساي شرق در چين

این نوع صلیب که بر سنگ حکاکی شده، در خاور دور باقی مانده، از آن زمان که کلیساي شرق، آنجا نفوذ کرده بود و مخصوصاً "مغول‌ها و حتی سران مغول مسیحی" شده بودند. اما در قرن ۱۴ که ایلخان آنها مسلمان شده، قتل عامی عظیمی از مسیحیان کرده، و ایانداران کلیساي شرق به کوهستان‌های ترکیه پناه برده و در آنجا باقیماندگان اندک اما وفادار قرن‌ها زندگی کردند.

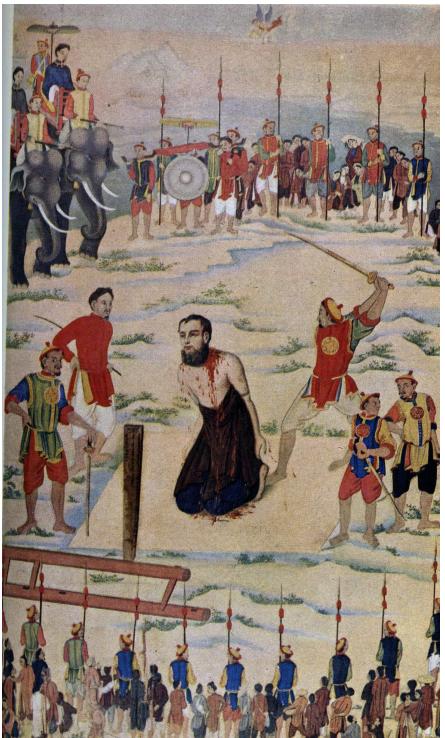
مسيحيان فارس در هزاره اول مسيحي، مژده مسيح را در آسياي مرکزي، چين و مغولستان رسانده بودند تا اينكه تعداد مسيحيان اين کشورهای بزرگ تقریباً "با مسيحيان اروپاي برابر شدند. اما در شروع قرن ۱۳ چنگيزخان رئيسي قبلی مغول ها را زير رياست خود جمع کرد و در ميان اينها از قرون گذشته جماعت مسيحيان نسبتاً متعدد وجود داشتند که توسط کليساي پارس ايمان آورده بودند. شاهدخت ها نيز مسيحي بودند و بر روی رئيس قبائل مغول ها نفوذ داشتند. بنابراین وقتی چنگيزخان بر ضد امبراطوري پارس هجوم آورد، البت همراه با قتل عامی که معروف هست، کم و بيش مسيحيان در اين مناطق از مرگ نجات يافتند. اما در برابر گذشت مغول ها نسبت به مسيحيان، مسلمانان دشمنی خود را نسبت به مسيحيان افرايش دادند.

هجوم مغول ها بر ضد امبراطوري پارس شدت گرفت و در سال ۱۲۵۸ پايتخت (شهر بغداد) را فتح کردند و ساکنان مسلمان آنجا را کشتند و تقریباً ۹۰،۰۰۰ انسان کشته شدند با علم به اينكه مسيحيان معلوم زنده ماندند. بعد از اين مغول ها به سوريه حمله کرده با صليبيان تماس گرفته و با آنها همکاري و گفتگو می کنند. در نتيجه مسلمان ها خشم گرفته و شروع به انتقام از مسيحيان گردند.

در حومه شهر موصل کردها شروع به قتل عام مسيحيان کرده ولی مغول ها برایشان غلبه يافتند.

در شروع قرن ۱۴ ايلخان نوين «الجايتو» (۱۳۰۴-۱۳۱۶) بر امبراطوري پارس منصوب شد و به اسلام گرويد. پس مسلمان ها بر ضد مسيحيان قيام کرده، آنها را قتل عام کردند و بر باقي ماندگان ماليات سنگيني اعمال کرده تا مسلمان شوند. علاوه بر اين کليساها را به مسجد مبدل ساخته و ديرها را ویران کردند. با اينحال پاتريارك کليساي فارس «ياها والاها» سوم که مغول بود، کوشش کرد از مسيحيان دفاع کند ولی موفق نشد. وقتی تيمورلنگ از سال ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۶ به امبراطوري فارس حمله کرد و آنها را قتل عام کرد، از تمام کليساهاي پارس (از چين تا دريای مدیترانه)، تنها يك اقلیت خيلي کوچک در غرب درياچه اورميا و کوه هاي اطراف آن باقي ماندند. آيا در تاريخ کليساها چنین قتل عام انبوه مسيحيان وجود دارد؟

«وقتي پنجمين مهر را گشود، در زير قربانگاه ارواح کسانی را دیدم که به خاطر کلام خدا و اعتراف ايمان خود شهيد شده بودند. آنها با صدای بلند فرياد زدند: اي خداوند قدوس و راستين، تا به کي بر ساكنين زمين داورى نمي کني و انتقام خون ما را از آنها نمي گيري؟ به هر يك از آنها ردي اسفيدی دادند و به آنها گفته شد که اند کي ديگر بيارامند تا تعداد همقطاران و ايمانداران که می باید مثل آنان کشته شوند، كامل گردد» (مکاشفه ۶: ۹-۱۱).



در کشور ویتنام در سال ۱۸۳۸ اسقف بوریو شهید شد.

«اگر جهان از شما نفرت دارد، بدانید که قبل از شما از من نفرت داشته است. اگر شما متعلق به این جهان بودید جهان متعلقان خود را دوست می‌داشت، اما چون شما از این جهان نیستید و من شما را از جهان برگزیده ام، به این سبب جهان از شما نفرت دارد. آنچه را گفتم به خاطر بسپارید: غلام از ارباب خود بزرگتر نیست. اگر به من آزار رسانیدند به شما نیز آزار خواهند رسانید و اگر از تعالیم من پیروی کردند از تعالیم شما نیز پیروی خواهند نمود. چون شما به من تعلق دارید آنکه با شما چندین رفتاری خواهند داشت زیرا فرستنده مرا نمی‌شناسند، اگر من نمی‌آمدم و با آنها سخن نمی‌گفتم آنها تقصیری نمی‌داشتند، ولی اکنون دیگر برای گناه خود عذری ندارند. کسی که از من متنفر باشد از پدر من نیز نفرت دارد. اگر در میان آنان کارهایی را که هیچ شخص دیگری قادر به انجام آنها نیست انجام نداده بودم، مقصیر نمی‌بودند، ولی آنها آن کارها را دیده‌اند ولی با وجود این، هم از من و هم از پدر من نفرت دارند. و به این ترتیب تورات آنها که میگوید: بی جهت از من متنفرند، تحقیق می‌یابد» (یوحنا ۱۸: ۲۵-۲۶).

* * *

«اما وقتی پشتیبان شما که او را از جانب پدر نزد شما می فرستم بباید یعنی روح راستی که از پدر صادر می گردد، او درباره من شهادت خواهد داد و شما نبایز شاهدان من خواهید بود زیرا از ابتدا با من بوده اید. این چیزها را به شما گفتم تا ایمانتان سست نشود. شما را از کنیسه ها بیرون خواهند کرد و در حقیقت زمانی می آید که هر که شما را بکشد، گمان می کند که با این کار به خدا خدمت می نماید. این کارها را با شما خواهند کرد، زیرا نه پدر را می شناسند و نه مر» (یوحنا ۱۵: ۲۶ تا ۱۶: ۴)

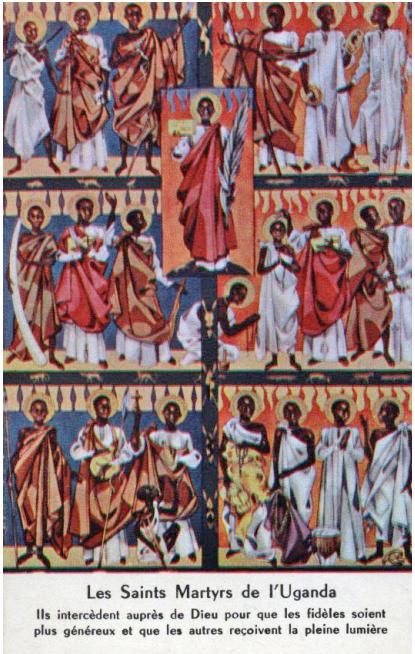
* * *



يعقوب شهید در آفریقا سال ۱۸۸۵

«اکنون پیش توای پدر می آیم و قبل از اینکه جهان را ترک کنم این سخنان را می گویم تا شادی مرا در خود به حد کمال داشته باشند. من کلام تورا به آنان رسانیده ام، اما چون آنها مانند من به این جهان تعلق ندارند جهان از آنان نفرت دارد. به درگاه تودعا می کنم، نه برای اینکه آنان را از جهان ببری بلکه تا آنان را از شرارت و شیطان محافظت فرمایی. همانطور که من متعلق به این جهان نیستم، ایشان هم نیستند. آنان را به وسیله راستی خود تقدیس نما، کلام توراستی است. همانطور که تو مرا به جهان فرستادی من نیز آنان را به جهان فرستادم. و اکنون به خاطر آنان، خود را تقدیس می نمایم تا آنان نیز با راستی تقدیس گردند»
 (یوحنا ۱۷:۱۹-۲۰).

* * *



شاهدان اوگاندا در آفریقا سال ۱۸۸۵



قتل عام مسیحیان ارامنه در سال ۱۹۱۵

«اکنون که گردآگرد ما چنین شاهدان امین بی شماری فرار گرفته اند، ما باید از هر قید و بندی و هر گناهی که دست و پای ما را بسته است، آزاد شویم و با پشتکار در میدانی که در برابر ما قرار گرفته است، بدؤیم. به عیسی که ایمان ما را به وجود آورده و آن را کامل می گرداند، چشم بدوزیم. چون او بخاطر شادی ای که در انتظارش بود، متحمل صلیب شد و به رسولانی مردن بر روی صلیب اهمیت نداد و بر دست راست تخت الهی نشسته است. به آنچه او متحمل شد و به ضدیت و مخالفتی که او از طرف گناهکاران دید، بیندیشید و مأیوس و دلسرب نشوبید. هنوز لازم نشده است که شما در تلاش خود بر ضد گناه، خون خود را بریزید. آیا این قسمت امید بخشن از کتاب خدا، که شما را فرزندان خطاب میکند، از یاد برده اید؟ ای فرزند من، تأدیب خداوند را ناجیز نشمار و وقتی او تو را سرزنش می کند نا امید نشو، زیرا خداوند هر که را دوست دارد تأدیب میکند، و هر که را به فرزندی می پذیرد تنبیه می نماید. شما باید متحمل این سختی ها بشوید، زیرا این نشان می دهد که خدا با شما مانند فرزندان خود رفتار می کند. آیا هرگز فرزندی بوده است، که به دست پدر خویش تأدیب نشده باشد؟ پس اگر شما مانند سایر پسران او تأدیب نشوبید، معلوم است که حرامزاده هستید و نه پسران حقیقی! ما نسبت به پدران جسمانی مان که ما را تأدیب نمودند، احترام لازم را نشان داده ایم، پس چقدر بیشتر باید مطیع پدر روحانی خود باشیم و زنده بمانیم. پدران جسمانی برای زمانی کوتاه بر طبق صلاح دید خویش، ما را تأدیب کردند، اما خدا بخاطر خیریت ما این کار را می کند تا مثل او پاک شویم. زمانی که تنبیه می شویم نه تنها برای ما خواشایند نیست، بلکه در دنیاک است، اما بعدها کسانی که با چنین تنبیه‌هی تأدیب شده اند، از ثمرات آرامش یک زندگی نیکو بهره مند می شوند. به دست ها و پاهای سست و لرزان خود نیرو بخشید. در راه راست گام بردارید تا نه تنها اعضای بیمار و معیوب شما، از مقاصل خود جدا نشوند، بلکه نیروی اولیه خود را بازیابند» (عبرانیان ۱۲: ۱-۱۳).



استالین(۱۸۷۹-۱۹۵۳) رئیس جمهوری شوروی سابق



ماو تsesه تونگ(۱۸۹۳-۱۹۷۶) رئیس جمهوری خلق چین

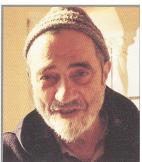
«پس از آنها نترسید، هرچه پوشیده است، پرده از روی آن برداشته می شود و هرچه پنهان است آشکار خواهد شد. آنچه را من در تاریکی به شما می گویم، باید در روز روشن اعلام کنید و آنچه را محظمانه می شوید، باید در بام خانه ها با صدای بلند بگویید. از کسانی که جسم را می کشند ولی قادر به کشتن جان نیستند نترسید. از کسی بترسید که قادر است جسم و جان، هر دو را در دوزخ تباہ سازد. آیا دو گنجشک به یک ریال فروخته نمی شود؟ با وجود این، بدون اجازه پدرآسمانی شما حتی یکی از آنها به زمین نخواهد افتاد. و اما در مورد شما، حتی موهای سر شما شمرده شده است. پس نترسید، شما از گنجشک های بی شمار بیشتر ارزش دارید. پس هر کس در برابر مردم، خود را از آن من بداند من نیز در برابر پدرآسمانی خود او را از آن خود خواهم دانست. اما هر که در برابر مردم بگویید که مرا نمی شناسد من نیز در حضور پدرآسمانی خود خواهم گفت که او را نمی شناسم. گمان نکنید که آمده ام تا صلح به زمین بیاورم، نیامده ام که صلح بیاورم بلکه شمشیر. من آمده ام تا در میان پسر و پدر، دختر و مادر، عروس و مادر شوهر اختلاف بینازم. دشمنان شخص، اعضای خانواده خود او خواهند بود. هر که پدر یا مادر خود را بیشتر از من دوست داشته باشد، لائق من نیست و هر کسی دختر یا پسر خود را بیش از من دوست بدارد، لائق من نمی باشد. هر که صلیب خود را بر ندارد و به دنبال من نیاید، لائق من نیست.

هر کس فقط در فکر زندگی خود باشد، آن را از دست خواهد داد؛ ولی کسی که بخاطر من زندگی خود را از دست بدهد، زندگی او در امان خواهد بود» (متی ۱۰: ۲۶-۳۹).

شماره ۳۰ :



Frère Christian



Frère Luc



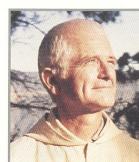
Frère Christophe



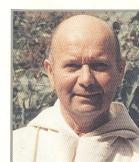
Frère Michel



Frère Bruno



Frère Célestin



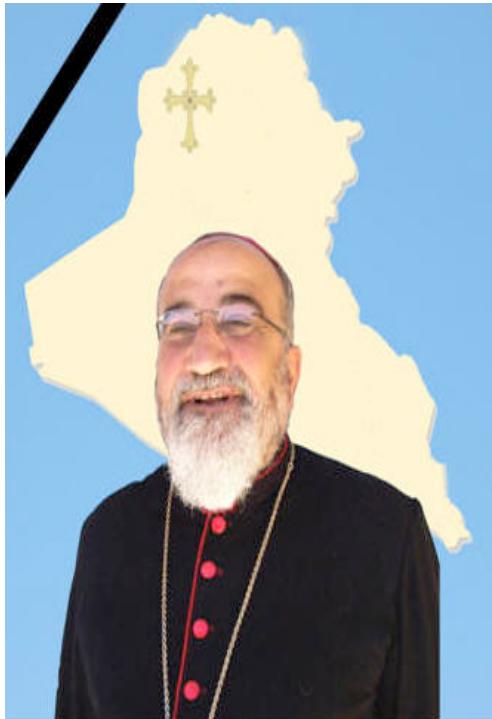
Frère Paul

تصاویر هفت راهب که روز ۲۱ می ۱۹۹۶ در الجزایر
به خاطر ایمانشان سرشان بریده شد

«مواظب باشید، زیرا مردم شما را تحويل دادگاه ها خواهند داد، و شما را در کیسه ها تازیانه خواهند زد و شما را به خاطر من پیش فرمانروایان و پادشاهان خواهند برد تا در برابر آنان و ملل بیگانه شهادت دهید. اما وقتی شما را دستگیر می کنند، نگران نباشید که چه چیز و چطور بگویید چون در همان وقت آنچه باید بگویید به شما داده خواهد شد، زیرا گوینده شما نیستید، بلکه روح پدر آسمانی شمامست که در شما سخن می گوید. برادر، برادر را و پدر، فرزند را تسليم مرگ خواهد نمود. فرزندان علیه والدین خود برخواهند خاست و باعث کشتن آنها خواهند شد. همه مردم به خاطر نام من که شما برخود دارید، از شما متفرق خواهند بود، اما کسی که تا آخر ثابت بماند نجات خواهد یافت» (متی ۱۰: ۱۷-۲۲).

«عیسی در خارج از دروازه شهر رزح دید تا مردم را با خون خود از گناهانشان پاک سازد . پس بباید تا به خارج از اردوگاه پیش او برویم و در ننگ و خواری او شریک شویم، زیرا برای ما در این جهان هیچ شهری ابدی نیست و به این جهت ما جویای شهری هستیم که بزودی ظاهر می شود. پیوسته خدا را بوسیله عیسی حمد گوییم و با صدای خود نام او را تمجید نماییم، این است قربانی ما به درگاه خدا» (عبرانیان ۱۲: ۱۵-۱۳).

شماره ۳۱:



«جناب راهو، اسقف موصل در عراق در ماه مارس ۲۰۰۸

ربوده شده و کشته شد»

۱۰۳

«من شبان نیکو هستم، شبان نیکو جان خود را برای گوسفندان فدا می سازد.
اما مزدوری که شبان نیست و گوسفندان به او تعلق ندارند وقتی ببیند که گرگ
می آید، گوسفندان را می گذارد و فرار می کند. آنگاه گرگ به گله حمله می کند
و گوسفندان را پراکنده می سازد. او می گریزد چون مزدور است و به فکر
گوسفندان نیست، من شبان نیکو هستم، من گوسفندان خود را می شناسم و آنها هم
مرا می شناسند. همانطورکه پدر مرا می شناسد، من هم پدر را می شناسم و جان
خود را در راه گوسفندان فدا می سازم» (یوحنا ۱۰:۱۱-۱۵).

* * *

۱۰۴



مینیاتور قرن ۱۲ میلادی: مسیح به صورت بره قربانی شده

همراه با شاهدانش بپا خواسته

«بعد از این نگاه کردم و گروه کثیری را دیدم که کسی قادر به شمارش آنها نبود. از همه ملل و همه قبایل و امت‌ها و زبان‌ها در جلوی تخت و در مقابل بره ایستاده بودند. آنها لباس سفیدی به تن داشتند و شاخه نخل در دستشان بود و با هم فریاد می‌زدند: نجات ما از جانب خدایی است که بر تخت می‌نشیند و از جانب بره است. و همه فرشتگانی که در پیرامون تخت بودند، همراه با پیران و آن چهار حیوان در جلوی تخت، چهره بر زمین نهاده و خدا را عبادت کردند. آنها می‌گفتند: آمين! حمد و جلال و حکمت، سپاس و حرمت، قدرت و قوت از آن خدای ما باد تا به ابد! آمين! آنگاه یکی از آن پیران به من خطاب کرده گفت: این مردان سفیدپوش چه کسانی هستند و اهل کجايند؟ من پاسخ دادم: ای آقای من، تو باید بدانی. سپس به من گفت: اینها کسانی هستند که از آن عذاب سخت گذشته اند، رداهای خود را شسته و در خون بره سفید کرده اند. به این سبب آنها در برابر تخت خدا هستند و او را شب و روز در معبدش خدمت می‌کنند و آنان در سایه آن تخت نشین خواهند بود. آنان دیگر احساس گرسنگی یا تشنگی نخواهند کرد. خورشید و یا هیچ گرمای سوزانی به آنها آسیبی نخواهد رسانید. زیرا آن بره که در مرکز تخت است، شبان آنان خواهد بود و آنان را به چشم‌های آب حیات هدایت خواهد کرد و خدا همه اشک‌ها را از چشم‌مان آنان پاک خواهد کرد».

(مکاشفه ۷: ۱۷-۹).

شماره ۳۳:

درنتیجه:

«آری، همه کسانی که مایلند در اتحاد با مسیح عیسی زندگانی
خدا پسندانه ای داشته باشند،
رزج و آزار خواهند دید.» (دوم تیموتائوس ۱۲: ۳).

* * *



«چرا آن زنده را در میان مردگان می جوئید؟»

۱۰۷

۱۰۸

«بالفعل مسیح از مردگان برخاسته و نویر خوابیدگان شده است»
(اول قرنتیان ۱۵: ۲۰).

«حضور پرتوان خداوند را احساس کردم و روح او مرا برداشت و در دره ای قرار داد. آنجا پر از استخوان بود. او مرا در پیرامون آنها هدایت کرد. آنجا استخوان های بسیاری افتاده بود و آنها بسیار خشک بودند. او به من گفت: ای انسان فانی، آیا این استخوان ها می توانند زنده شوند؟ پاسخ دادم: ای خداوند متعال تنها تومی تواني آن را پاسخ بدھی. آنگاه او به من فرمود: براین استخوان ها نبوبت کن و به آنها بگو: ای استخوان های خشک، کلام خداوند را بشنوید. خداوند متعال به این استخوان ها چنین می فرماید: من به درون شما نفس وارد می کنم و شما زنده خواهید شد. من به شمارگ و بی خواهم داد و گوشت بر شما خواهم آورد و شما را به پوست خواهم پوشاند و نفس در شما خواهم دمید و زنده خواهید شد و خواهید دانست که من خداوند هستم. پس من چنانکه دستور داده شده بود نبوت کرم. ناگهان صدای برخاست: صدای جنبش، و استخوان ها به هم بیوستند، استخوان به استخوان. نگاه کردم دیدم که رگ و بی و گوشت بر آنها بود و پوست آنها را پوشانده بود اما نفس حیات در آنها نبود. آنگاه خداوند به من فرمود: بر نفس نبوت کن، ای انسان فانی، به نفس بگو خداوند متعال چنین می فرماید ای نفس از چهار باد بیا و براین کشتگان بدم تا زنده شوند. پس همان گونه که به من فرمان داده شده بود نبوت کرم و نفس به درون آنها رفت و زنده شدند و به پا ایستادند و لشکر بزرگی را تشکیل دادند»

(حزقیال ۳۷: ۱-۱۰).

۱۰۹

سرود:

شهیدان درختانی هستند که در کنار جویبارها کاشته شده اند،
برگ ها و میوه هایشان ملت ها را شفا می بخشند.
تو خدا را دوست داشته و مرگ را منفور داشته ای،
با ما به درگاه مسیح، دوست انسان ها استغاثه کنید.

چه دلپذیر است صدایشان که در برابر دادگاه ها فریاد بر می آورند:
ما مسیح را که به خاطر ما بر روی صلیب جان داده است انکار نخواهیم کرد.
چه زیباست صدای آنا در حال ستایش در برابر داوران
مسیح، پسر خدا، قیام کرده از بهر ما.

چه دلپذیر است صدای آنان در حالی که در برابر مرگ می خوانند:
ای مسیح این جهان بگذرد و فیض تو فرا رسد!
چه گوار است صدای آنان در حالی که در طول قرن ها شهادت می دهند:
این به وسیله صلیب توست، خداوند، که به ما زندگانی ارزانی می داری.

۱۱۰

خوشابه حال گرسنگان و تشیگان عدالت
که محبت پسر خدا را به دنیا ترجیح می دهند
سعادتی بی انتها بر قدیسان است
که خون خود را که از محبت به بیرون جهیده است به خداوند تقدیم می دارند.

(آئین موزرب)

* * *

مسیحیان توسط صلیب مسیح و صلیب خود

بر شیطان با مسیح پیروز می شوند

استغاثه شفاعت ۱

در آسمان ها فروشکوه از آن توست +

آن که هفت سرتاره در دست راست دارد، و از میان هفت چراغدان طولانی

می گذرد چنین می گوید:

به پیروزمند، از درخت زندگی که در فردوس خدادست خوارک خواهم داد.
هر که گوش دارد بشنويد که روح القدس به کلیسا چه می گوید. آن که آغاز و انجام
است، آن که مدد و زندگی را از سرگرفت چنین می گوید: تا پای جان و فادر
باش و من به تو تاج زندگی خواهم داد. پیروزمند هرگز ترسی از مرگ دوباره
ندارد، هر که گوش دارد آنچه را که روح القدس به کلیسا می گوید بشوند. +

آن که دارای شمشیر تیز دو دم است چنین می گوید: به پیروزمند از «منای»
پنهان خوام داد. هم چنین به او سنگی سپید خوام داد، سنگی که بر روی آن نامی
جدید نوشته شده که هیچ کس جز آن که دریافت می کند نمی داند. هر که گوش
دارد، آنچه را که روح القدس به کلیسا می گوید بشنويد. +

پسر خدا که چشممانی به سان شعله آتش دارد و پاهایش مانند برج صیقلی

است چنین می گوید:

پیروزمند آن که خواست مرا تا به آخر انجام دهد به اقتدار بر ملت ها را خواهم
داد به او ستاره بامدادی دهم.

هر که گوش دارد آنچه را که روح القدس به کلیسا می گوید بشنود. +

آن که هفت روح خدا و هفت ستاره دارد چنین می گوید: پیروزمند لباس های
سفید در برخواهد داشت، و نام وی را از کتاب زندگی نخواهم زدود بلکه او را در
حضور پدرم و فرشتگانش اقرار خواهم کرد. هر که گوش دارد آنچه را که
روح القدس به کلیسا می گوید بشنود. +

آن که قدوس و حقیقی است، آن که کلید داود را دارد چنین می گوید:
پیروزمند را ستون معبد خدای خود خواهم کرد و بر روی آن نام خدایم و نام شهر
خدایم، و نام جدید خود را بر آن خواهم نوشت، هر کس که گوش دارد آنچه را که
روح القدس به کلیسا می گوید بشنود. +

باز این چنین می گوید آمین، آن شاهد راستین اعمال خدا: به پیروزمند اجازه
خواهم داد که با من در کنار تختم بشنیند، چنان که من پیروز شدم و با پدرم بر
روی تخت او نشسته ام هر کس گوش شنوا دارد آنچه را که روح القدس به کلیسا
می گوید بشنود. +

* * *

|

SdV



کانون یوحنا رسول

— |